

جشن بی معنایی

میلان کوندرا

الهام دارچینیان

mikhanan.com

کوندرا میلان ۱۹۹۹، م. Kundera, Milan

چهارمین معاینه / میلان کوندرا ترجمه الهام درجیان

تهران: نشر قطره، ۱۳۹۲

۱۲۰ ص

سلسله «تعمیرات» - ۱۳۵۲، رمان - داستان خارجی - ۱۳۲

۹۷۸-۹۰۰-۱۱۹-۷۶۶-۶

فهرست

موضوع:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

عنوان اصلی: La fête de l'insignifiance: roman, 2014

رمان - فلسفه‌ی فرانسوی - قرن ۲۱ م

درجه‌بندی الهام، ۱۳۵۲ - مترجم

۵-۳۳۲ ج ۹ / ۵-۳۹ / PG TV

۸۱۹۳۳۵۲

۲۰۲۷۷۷۹

وضعیت فهرست نویسی:

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:

شماره قطره: هر چه بچسب برای تغییر قیمت استفاده نمی‌کند.

تمامی حقوق محفوظ است.

تهران: خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخ‌ر، کوچه‌ی بنفشه، پلاک A

تلفن: ۰۲۱-۹۷۳۳۵۱-۳۸۸

nashr.ghatreh@yahoo.com / ghatrehpub



نشر ملی

جشن بی معنایی

میلان کوندرا

مترجم: الهام دارچینیان

صفحه آرد زیلا بی سخن

طراح جلد: مهسا ثابت زینلی

چاپ دوازدهم: ۱۴۰۱

چاپ: صبا

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۳۸۰۰۰ تومان

فهرست

- یادداشت مترجم ۹
- فصل اول: قهرمانان رخ می‌نمایند ۱۳
- فصل دوم: خیمه‌شب‌بازی ۲۷
- فصل سوم: الن و چارلز داتم مادرهایشان را یاد می‌کنند ۴۳
- فصل چهارم: همه در پی شادی بی‌پایان‌اند ۵۷
- فصل پنجم: تکه پری زیر سقف در پرواز است ۷۵
- فصل ششم: هبوط فرشتگان ۸۷
- فصل هفتم: جشن بی‌معنایی ۱۰۱

یادداشت مترجم

ده سال پس از چاپ آخرین رمانش، نادانی، کوندرا این بار با جشن بی‌معنایی به چشم‌انتظاری خوانندگانش پایان می‌دهد. این نویسنده‌ی بزرگ متولد ۱۹۲۹ میلادی، در رمان آخرش به سردرگمی تحمل‌ناپذیر انسان در جستجوی معنا می‌پردازد و عمیقاً درباره‌ی پرسش‌های دشوار معنای هستی اندیشه می‌کند. جشن بی‌معنایی، فانتزی موجز و مختصر و نشاط‌آوری است که وفاداری کوندرا به سبک خاصش را باز می‌نمایاند، سبکی که دیروقتی است درباره‌اش تعمق می‌کند. کوندرا در این رمان همچنان کشف و شهودش را درباره‌ی تجربه‌های انسانی بی‌می‌گیرد و این بار بیش‌از همیشه به این اندیشه جولان می‌دهد که «بخش عمده‌ای از هستی آدمی بازی است» و نیز بیش‌از هر بار از «ذهنی که همه چیز را جلی می‌گیرد» دوری می‌جوید، ویژگی‌ای که او را به نویسندگان بزرگ پیش از خود پیوند می‌زند، نویسندگانی چون کافکا، سروانتس یا رایله.

وانگهی، باید بدانیم که در نگاه و اندیشه‌ی کوندرا، این عنصر «غیر جدی» مصداق «سطحی‌نگری» یا «بی‌اعتنایی» نیست، چرا که وی به پرسش بسیار مهمی می‌پردازد، همانا دشواری یافتن معنا برای حقایق

هستی و این چنین است که «بی‌معنایی» می‌شود «جوهر هستی».

از این‌رو، ساختار رمان بر ماجراها استوار نیست، بلکه گفتار شخصیت‌های رمان، تاروپود داستان را درهم می‌بافد، گفتارهایی که در قالب تبادل اندیشه، نجواهای درونی یا جمله‌های معترضه عینیت می‌یابند. گاه چهار دوست در پارک لوکزامبورگ با هم قدم می‌زنند و تبادل اندیشه می‌کنند، یا استالین که از حماقت هم‌زمانش به ستوه آمده، رشته‌ی داستان را از دست می‌گیرد، یا صدای مادری لژ جهانی دیگر لب به سخن می‌گشاید. و اما طرح داستان بر چه اصلی استوار است؟ به‌راستی، چون دیگر رمان‌های کوندرا، در جشن بی‌معنایی طرح داستانی خاصی به معنای سنتی رمان‌نویسی یا به معنای علمی‌اش دنبال نمی‌شود. در نگاه خاص کوندرا به داستان‌نویسی، اوج هنری رمان، تصویرسازی، بازتابی کلامی واقعیت‌ها یا سرگرم کردن مخاطب نیست، بلکه تعمق بر انگیزی و اندیشه آفرینی جوهری ناب رمان‌نویسی است. دغدغه‌ی رمان‌نویس، پرداختن موشکافانه به شرایطی است که انسان در آن خود را به بند می‌کشد یا آزاد می‌سازد. وی مشاهده‌گر روشن بین سازوکار پیچیده و جهان‌شمول احساسات، ارزش‌ها و رنج‌های انسانی است. سازوکاری درهم‌تنیده از کدو، ملال، جلای وطن، شرمساری، تمناها و آرزوهای دور و دراز.

حدود سه دهه پیش، کوندرا در هنر رمان می‌گوید: «وقتی اندیشه وارد پیکره‌ی رمان می‌شود، تغییر ماهیت می‌یابد. در دنیای بیرون از رمان، هرکس به حقانیت گفتار خود ایمان دارد، فرقی نمی‌کند که آن کس سیاست‌مدار باشد، فیلسوف باشد یا سرایدار ساختمان. در قلمرو رمان اما بنا نیست اندیشه‌ای را تأیید یا تکذیب کنیم؛ رمان سرزمین بازی‌ها و فرضیه‌هاست.» از این‌رو، در جشن بی‌معنایی، شخصیت‌های رمان، عناصر فرضیه و ارزش‌های معادله‌ای را پی می‌ریزند که در آن، انسان باز هم ناشناخته باقی می‌ماند. و این چنین است که بر اساس این فرضیه، انسان با

تمام رفتارها، دل‌بستگی‌ها، عشق‌ها و غم‌هایش تا همیشه ناشناخته باقی خواهد ماند. انسان تا همیشه معمای تاریخ خواهد بود. پس، چرا هر یک از ما انسان‌ها همچنان مصرانه احساسات، آرزوها، گناهکاری‌ها و رؤیاهای خود را بر این تل ازپیش‌انباشته شده می‌افزاییم؟ چرا در عین یأس، هنوز چرخ کشف معمای انسان امیدواریم و بر آن پا می‌فشاریم؟ اما آیا این تکاپو، هرچند بی‌ثمر، زیبا نیست؟

الهام درچینیان

elhamdarchinian@yahoo.com